

## نقد دیدگاه رشید رضا در تعارض روایات مهدویت

رحیم کارگر<sup>۱</sup>  
محمد براری<sup>۲</sup>

### چکیده

«مهدویت» در طول تاریخ اسلام، در بین عامه و خاصه مسلمین، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است و از آموزه‌های مشهور اسلامی به حساب می‌آید. اما کسانی بوده‌اند که بر اساس مبانی خاص خود یا دلایل دیگر، این ایده را به چالش کشیده، به انکار آن پرداخته‌اند. هرچند تعداد این افراد، نسبت به عموم مسلمانان قائل به مهدویت، زیاد نیست؛ در زمان خود یا بعد آن توانستند اثر گذار شوند. از جمله این افراد، «محمد رشید رضا»، صاحب «تفسیر المنار» است. وی، به ویژه در تفسیر المنار، تلاش کرده است با ادله گوناگون، مهدویت را زیر سوال ببرد، پایه‌های آن را سست و آن را انکار کند. یکی از ادله وی «تعارض» روایات مهدوی است. نگاهشته حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به این دلیل پرداخته و حتی بر مبنای اهل سنت، علاوه بر اشکالات مهمی که بر ایشان می‌شود (از قبیل نقد غیر عالمانه، عدم تلازم بین تعارض و جعل، سردرگمی در منشا یابی برای روایات مهدویت) اثبات می‌کند بین روایات مهدوی تعارضی وجود ندارد.

**واژگان کلیدی:** رشید رضا، تعارض روایات مهدوی، تعارض روایات، انکار مهدویت، ادله رشید رضا بر انکار مهدویت، نقد دیدگاه رشید رضا.

«مهدویت» و «خروج مردی از نسل پیامبر ﷺ در آخرالزمان»، از آموزه‌های مشهور بین مسلمانان است. نفوذ این آموزه در جامعه اسلامی، به حدی است که برخی از شیادان و فرصت طلبان، از آن به عنوان ابزاری برای رسیدن به مطامع دنیوی خود، دست یازیده‌اند. اما برخی از اندیشمندان و صاحبان فکر، بر اساس مبانی خاص خود، راه مقابله با آن و حتی انکار آن را مطرح کرده‌اند. یکی از این اندیشمندان، نویسنده اصلاح‌گرای اهل سنت، سید محمد رشید رضا است. وی که از شاگردان خاص شیخ محمد عبده به شمار می‌آید، برای نظریه خود دلایل گوناگونی ارائه می‌کند. یکی از آن دلایل، به زعم او، تعارضی است که در روایات مهدویت دیده می‌شود. وی معتقد است که این تعارض به قدری آشکار است که هر کس آن را می‌فهمد و قابل حل کردن و علاج نیست. البته در نقد آرای رشید رضا آثاری نگاشته شده است. مهدی سلطانی رنانی به صورت مستقل در فصلنامه انتظار موعود شماره ۲۱ مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی انتقادی بر دیدگاه‌های رشید رضا و احمد امین در باب احادیث مهدویت» (سلطانی رنانی، ۱۳۸۶: ص ۱۷۷)؛ ادله رشید رضا را به بوجه نقد کشیده است. دیگران نیز به آرای رشید رضا پرداخته، آن را مورد نقد قرار داده‌اند؛ مانند مقاله ناصرالدین البانی با عنوان «حول المهدی» که در مجله تمدن اسلامی چاپ شده و آقای فقیه ایمانی نیز تصویر آن را در کتاب خود قرار داده است (فقیه ایمانی، ۱۴۳۱-۲۰۱۰: ص ۵۹۷-۶۰۳) و همچنین «مقاله عقیده اهل السنة و الاثر فی المهدی المنتظر»، نوشته عبدالمحسن العباد، مجله دانشگاه اسلامی مدینه منوره، شماره ۳ که به صورت کتابچه مستقلی هم چاپ شده است (العباد، ۱۴۰۲: ص ۷۵-۷۶). کتاب «بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت»، نوشته مهدی اکبر نژاد (اکبرنژاد، ۱۳۸۶: ص ۲۷۹-۲۸۱) و کتاب «حضرت مهدی ﷺ در روایات شیعه و سنی (پاسخ به شبهات)»، نوشته احمد علی طاهری ورسی (طاهری ورسی، ۱۳۹۰: ص ۳۵۹-۳۶۳)، به این مهم پرداخته‌اند.

البته در آثار مذکور به صورت مبسوط به بحث تعارض روایات، پرداخته نشده است، بلکه برخی به صورت کلی و برخی مختصر به نقد ادله رشید رضا پرداخته‌اند. از این رو، پرداختن به دیدگاه رشید رضا به خصوص روایات مهدویت ضروری می‌نماید. آیا تعارض ادعایی او قابل پذیرش است (حتی از سوی اهل سنت)؟ چه نقدهایی بر این دیدگاه وارد است؟

نگاشته حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، دیدگاه رشید رضا را مبنی بر تعارض روایات به صورت مبسوط تبیین کرده، آن را مورد بررسی و تحلیل انتقادی قرار داده است. در این مهم تلاش شده بیش تر به مبانی و بیانات علمای اهل سنت پرداخته شود تا این نکته روشن گردد که سخن رشید رضا، حتی طبق مبانی مقبول خودش صحیح نیست. در بیان کلمات رشید رضا، به مطالب وی در تفسیر المنار بسنده می‌شود؛ زیرا اصل بحث و تا حدی مبسوط‌ترین بحث در این زمینه، در تفسیر مذکور ارائه شده است.

### شخصیت‌شناسی رشید رضا و آثار وی

سید محمد رشید رضا، متولد سال ۱۲۸۲ق، در نزدیکی شهر طرابلس کشور لبنان است (سبحانی، ۱۴۱۸: ج ۱۴، ص ۷۰۳) و نسبی به امام حسین علیه السلام می‌رسد (زرکلی، ۲۰۰۲: ج ۶، ص ۱۲۶). وی در طول تحصیلش در لبنان با مطالعه مقالات مجله «العروة الوثقی» که با نظارت سید جمال الدین اسدآبادی و به قلم محمد عبده بود، با اندیشه‌های اصلاحی آن دو، آشنا شد و بدان گرایش یافت. هر چند با وجود علاقه به ملاقات با سید جمال، نتوانست با وی ملاقات کند؛ با حضور شیخ محمد عبده در طرابلس در ایام تبعیدش به لبنان از طرف دولت عثمانی؛ فرصت ملاقات رشید رضا با محمد عبده فراهم شد (رشید رضا، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۱۵). وی بعد از تمام شدن تحصیلاتش در طرابلس در سال ۱۳۱۵ق، به مصر رفت و جزو ملازمان محمد عبده شد؛ به گونه‌ای که به تعبیر خودش، نسبت به استادش، همانند «لازم بین بالمعنی الاخص» بود (همان). وی در دهه آخر شوال سال ۱۳۱۵ق، مجله «المنار» را پایه‌گذاری کرد که هدف از آن راه، بر اساس آنچه در مقدمه چاپ دوم، جلد اول آورده است، اصلاح دینی و اجتماعی امت اسلامی، عدم تعارض دین با عقل و علم، ابطال شبهات و زدودن خرافات از چهره دین، معرفی کرد (همان، ۱۳۱۵: ج ۱، ص ۱). وی سرانجام در ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۵۴ق درگذشت (متولی، ۱۴۲۵: ص ۱۰۴).

رشید رضا، نویسنده‌ای پر کار به حساب می‌آید. او علاوه بر نگارش «تفسیر المنار»، مجله المنار را منتشر می‌کرد که ۳۵ جلد آن به مدت ۳۹ سال، از زمان تاسیس در سال ۱۳۱۵ (رشید رضا، ۱۳۱۵: ج ۱، ص ۱)؛ تا زمان مرگ رشید رضا در سال ۱۳۵۴ق، انتشار یافت. وی در هر جلد از آن، قلم زده است. علاوه بر آن‌ها، آثار مستقل دیگری از وی برجای مانده است؛ مانند خلاصة السیرة المحمدية، الخلافة، ذکرى المولد النبوى، السنة والشیعة أو الوهابية



والرافضة، شبهات النصارى وحجج المسلمين، عقيدة الصلب والفداء، الربا و المعاملات فى الإسلام، الوهابيون والحجاز، نداء للجنس اللطيف، المسلمون والقبط، الوحي المحمدى، رسالة فى حجة الإسلام الغزالي، رسالة فى التوحيد: على طريقة السؤال والجواب، الوحدة الإسلامية و مساواة الرجل بالمرأة (متولى، ۱۴۲۵: ص ۹۴-۹۶).

تفسیر المنار، یکی از مهم‌ترین آثار رشید رضا به حساب می‌آید و برخلاف آنچه برخی ادعا کرده‌اند (العوده، بی‌تا: ص ۴۱)، نگاشته و یا املا شده محمد عبده نیست، بلکه همان‌گونه که مولف (رشید رضا) در مقدمه‌اش اشاره کرده، نگاشته رشید رضا است (رشید رضا، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۱۹)؛ با این تفاوت که در ابتدا اقتباساتی از کلاس درس تفسیر محمد عبده بود و رشید رضا آن را به رشته تحریر در می‌آورد. این رویکرد، به شهادت خود رشید رضا، تا آیه ۱۲۶ سوره نساء، که آخرین آیه تفسیر شده در درس تفسیر محمد عبده بود؛ ادامه داشت (همان: ج ۵، ص ۳۷۲). البته این بدان معنا نیست که هر آنچه در این قسمت آمده، توسط محمد عبده ارائه شده است، بلکه همان‌گونه که رشید رضا بدان تصریح می‌کند، اقتباس از مطالبی است که از استاد در جلسه درس تفسیر فرا می‌گرفت و البته همراه کردن آن با توضیحات و یا احیانا مطالبی دیگری بوده که نگارش آن‌ها در نظر نگارنده ضروری بوده است؛ هر چند غالب نگاشته‌های خود را تا زمان حیات ایشان قبل از چاپ بر ایشان عرضه می‌کرد و با نظارت وی به چاپ می‌رسید و بقیه هم که بعد چاپ به محمد عبده عرضه می‌شد، مورد رضایت وی بوده است (همان: ج ۱، ص ۱۸-۱۹). بعد از آن رشید رضا تلاش کرده، آن‌گونه که روش و متد استاد بوده است، مطلب را ادامه دهد و در تفسیر به همان سبک ملتزم باشد (همان: ج ۵، ص ۳۷۲).

### دیدگاه رشید رضا در مورد تفسیر خودش:

این همان تفسیر یگانه جامع بین روایات صحیح و معقولات صریح است؛ تفسیری که حکم تشریح، سنت‌های خداوند در مورد انسان و هدایت بودن قرآن برای بشر در هر زمان و مکان را روشن می‌سازد و بین هدایت قرآن و آنچه مسلمانان در این عصر هستند؛ میزانی برقرار می‌کند؛ در حالی که مسلمانان از هدایت قرآن و آنچه سلفشان در چنگ زدن بر آن بودند، اعراض کرده‌اند. در این [تفسیر] مراعات سهولت در تعبیر می‌شود و از مخلوط کردن کلام با اصطلاح‌های علوم و فنون

اجتناب می‌شود؛ به گونه‌ای که عامه آن را بفهمند و خواص هم از آن بی‌نیاز نباشند و این همان روشی بود که [محمد عبده] دروس خود در الازهر را بر طبق آن اجرا می‌کرد (همان: ج ۱، ص ۵).

ناصرالدین البانی آن را تفسیر خوبی ارزیابی کرده است که می‌تواند مشکلات مسلمانان آن روز را بر طرف کند؛ در عین حال، به اشتباهات وی در مورد برخی از آموزه‌های دینی، از جمله احادیث عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و دجال و مهدی هم اشاره کرده است (البانی، بی‌تا: جواب سوال ۱۰ و ۳۸).

قبل از ورود به بحث، توجه به این نکته ضروری است که رشید رضا به دلیل پیش فرض نادرستی که از لحاظ تاریخی به عنوان فرضیه خود، داشته، مهدویت و برخی دیگر از آموزه‌های دینی را انکار کرده است. وی از آن رو که می‌خواهد تفسیری مبتنی بر عقل صحیح به همراه متون دینی صحیح ارائه کند (رشید رضا، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۵) و از طرفی به خلافت عربی بسیار معتقد است (رشید رضا، بی‌تا: ص ۸۱)؛ مطالب و معارفی را که با درک وی و یا با نگاه وی ناسازگار است، با برچسب‌های متعددی، از قبیل جعل، دس و اسرئیلیات زیر سوال می‌برد. نمونه آن، مباحثی است که ذیل آیه ۱۸۷ سوره اعراف ارائه کرده است.

### ادله رشید رضا بر انکار مهدویت

پیش‌تر سخنانی که در مورد انکار مهدویت از رشید رضا نقل شده، در تفسیر المنار منعکس گردیده است. وی به صورت واضح در سه جای تفسیر خود، مهدویت را انکار کرده است: سوره نساء آیه ۱۵۷، سوره اعراف آیه ۱۸۷ و سوره توبه آیه ۳۳؛ که تمام مطالب و ادعاهای وی در مورد انکار مهدویت در ذیل آیه ۱۸۷ سوره اعراف بیان شده است. دلایلی را که رشید رضا در لابه‌لای مباحث خود، بر انکار مهدویت ارائه می‌کند، می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. عدم صحت روایات مهدویت؛

۲. تعارض روایات مهدویت؛

۳. فقدان روایات مهدوی در صحیحین.

پیش‌تر کسانی که به ادله رشید رضا بر انکار مهدویت پرداخته‌اند، این را به عنوان دلیلی مستقل ذکر کرده‌اند؛ اما در ادامه در تحلیل تعارض روایات، بیان می‌کنیم که این نکته دلیل



مستقلی بر انکار مهدویت از سوی رشید رضا نیست، بلکه وی دلیل اول را علت ذکر نکردن روایات مهدویت از سوی آن دو، به شمار آورده است؛

۴. یهودی و مجوسی بودن ریشه اعتقاد به مهدویت؛

۵. پیامدهای منفی در دنیای اسلام (اعم از ادعاهای دروغ، جنگ‌ها، اختلافات و درگیری‌هایی که به دلیل این عقیده در بین مسلمانان به وجود آمده است)؛

۶. شیعی بودن اندیشه مهدویت؛

۷. خرافی بودن اندیشه مهدویت (همان، ۱۴۲۳: ج ۹، ص ۴۰۲ - ۴۴۹).

از بین دلایل مذکور، دو دلیل دوم و چهارم گستره بیش‌تری دارند؛ به گونه‌ای که این دو دلیل بن‌مایه بسیاری از دلایل دیگر به حساب می‌آیند.

### تعارض روایات مهدویت

رشید رضا هر چند در جاهای متفاوتی از تفسیر خود به تعارض روایات مهدویت اشاره می‌کند و از عدم صحت و غیر قابل قبول بودن آن دم می‌زند؛ مبسوط‌ترین بحثی که در این مورد ارائه می‌کند، ذیل آیه ۱۸۷ سوره اعراف است که در تفسیر آن، بحثی بسیار طولانی ارائه می‌کند (همان). آیه ۱۸۷ سوره اعراف:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَ كَاتِبًا حَفِيًّا  
عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۱۸۷).

وی در تفسیر این آیه سه مسئله را به نقد کشیده، بر جعلی بودن آن‌ها تاکید می‌کند:

۱. روایاتی که در مورد پایان دنیا و عمر دنیا وارد شده است؛

۲. روایات دجال؛

۳. روایات مهدوی.

او در مورد تعارض روایات مهدوی می‌نویسد:

و اما التعارض فی احادیث المهدی فهو اقوی و اظهر و الجمع بین الروایات فیہ اعسر و المنکرون لها اکثر و الشبهة فیها اظهر و لذلك لم یعتد الشیخان بشیء من روایاتها فی صحیحهما» (رشید رضا، ۱۴۲۳: ج ۹، ص ۴۳۵).

از این رو، ادعاهای وی در تعارض روایات را می‌توان در پنج محور بیان کرد:

الف) تعارض بین این روایات، قوی‌تر و آشکارتر است؛ بدین معنا که تعارض بین این روایات، به حدی قوی و روشن است که این تعارض، بر هر کس که روایات مهدوی را مطالعه کند، پوشیده نمی‌ماند؛

ب) جمع بین این روایات بسیار سخت است. دلیل این نکته، همان قوت تعارضی است که در نکته اول بدان تصریح کرده است؛

ج) منکران این روایات بسیارند؛ به گونه‌ای که منکران مهدویت، در برابر معتقدان به آن گسترده‌ترند؛

د) شبهه در روایات مورد نظر بسیار ظاهر و روشن است؛

ه) به دلیل همین تعارض قوی و آشکار است که شیخان (بخاری و مسلم) در صحیحین، به این روایات اعتنا نکرده‌اند.

از این‌جا روشن می‌شود که در واقع عدم ذکر روایات مهدوی در صحیحین، به عنوان دلیل مستقل نزد رشید رضا در انکار مهدویت نیست، بلکه وی مدعی است به دلیل تعارض غیر قابل حلی که در روایات مهدوی وجود دارد؛ از ذکر آن‌ها در صحیحین خودداری شده است. او به نوعی این نکته را به عنوان مویدی قوی برای دیدگاه خود ذکر کرده است.

وی در توضیح تعارض روایات مهدوی، به کثرت اختلاف روایات در اسم، نسب، صفات و اعمال مهدی عجل الله فرجه اشاره می‌کند و برای کلام خود دو نمونه ذکر می‌کند:

اول: مشهورترین روایات در اسم مهدی عجل الله فرجه و اسم پدر مهدی عجل الله فرجه این است که وی «محمد بن عبدالله» و در روایتی دیگر آمده است که وی «احمد بن عبدالله» است. شیعه امامیه هم اتفاق نظر دارند که وی «محمد بن الحسن العسکری» عجل الله فرجه است.

دوم: مشهور نزد اهل سنت در نسب مهدی عجل الله فرجه این است که وی علوی فاطمی، از فرزندان امام حسن عجل الله فرجه است و در بعضی روایات آمده است که از نسل امام حسین عجل الله فرجه است که این، با قول شیعه امامیه منطبق است. در ادامه به چند روایت اشاره می‌کند؛ مانند این روایت: پیامبر ص به عباس فرمود:

ای عمو! آیا تو را بشارتی بدهم؟ همانا اصفیا و برگزیدگان از ذریه تو هستند و خلفا از عترت تو هستند و مهدی که در آخر الزمان ظهور می‌کند، از نسل توست.



**نقد:**

### **اول: عدم جامع نگری و بررسی‌های غیر عالمانه**

ناصر الدین البانی، تتبع رشید رضا و همفکرانش را ناقص معرفی کرده، می‌نویسد:

رشید رضا یا غیر او، هر آن چه را از روایات درباره مهدی وارد شده است حدیث به حدیث بررسی نکردند و در طلب اسنادی که برای این روایات وجود دارد، تمام تلاشی که می‌بایست انجام دهند، مبذول نداشته‌اند. اگر این کار را می‌کردند، به آن چه حجت را بر آنان تمام کند، دست می‌یافتند (فقیه ایمانی، ۱۴۳۱: ص ۶۰۰).

بررسی و تأمل در عبارات رشید رضا، نکته‌ای را که البانی متذکر شده است، به‌وضوح نشان می‌دهد؛ زیرا وی تنها به اختلافات که اکثرشان ناشی از روایات است، اشاره کرده و غیر از سه روایت در مورد عباسی بودن نسب امام مهدی علیه السلام (رشید رضا، ۱۴۲۳: ج ۹، ص ۴۳۸)؛ هیچ روایت دیگری را نیاورده است؛ در حالی که بر اساس آنچه البانی متذکر شده است، باید روایات مهدی علیه السلام را یک به یک از لحاظ سند و متن بررسی و صحیح را از سقیم جدا کند و در صورت تعارض بین آنها، طبق مبانی با آنها رفتار می‌کرد، نه این که تنها به اختلافات اشاره کند و از وجود اختلافات، جعلی بودن و کذب بودن عقیده به مهدویت را نتیجه بگیرد.

از این روست که عبدالمحسن العباد، سخنان منکران مهدویت را غیر عالمانه می‌داند که منشا آن جهل به علم حدیث یا تبعیت از کسانی است که به حدیث آشنا نیستند (العباد، ۱۴۰۲: ص ۱۹)؛ یعنی کسانی که با حدیث طبق علم حدیث رفتار نمی‌کنند، در واقع از این علم آگاه نیستند. از این رو، با احادیث طبق مبانی و روش‌های علم حدیث، برخورد نمی‌کنند.

### **دوم: نبود ملازمه بین تعارض و جعلی بودن**

«تعارض»، نشانه جعلی بودن و باطل بودن روایات نیست. اگر بنا باشد هر جا که بین روایات تعارض وجود داشته باشد، از آنها صرف نظر و یا به جعلی و موضوع بودن روایات حکم کرد؛ باید در مورد بسیاری از روایات، در حیطه‌های مختلف، اعم از فقه و کلام و علوم دیگر چنین رفتار کنیم (اکبر نژاد، ۱۳۸۶: ص ۲۸۰). یقیناً این‌گونه حکم کردن نزد رشید رضا نیز پذیرفتنی نخواهد بود.



### سوم: استناد به روایت شاذ در مقابل قول مشهور

تعداد روایاتی که اسم مهدی را «احمد» معرفی می‌کند، تنها یک مورد است که توسط ربیع بن خراش از حذیفه بن یمان در بیان ملاحمی از رسول خدا ﷺ نقل شده است (طبری، ۱۴۱۶: ص ۳۷۷ و دانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۱۰۸۹) که حتی طبق تصریح رشید رضا، مورد قبول مشهور مسلمانان اهل سنت قرار نگرفته است، بلکه مشهور اهل سنت نام مهدی ﷺ را «محمد» ذکر می‌کنند (رشید رضا، ۱۴۲۳: ج ۹، ص ۴۳۷)؛ علاوه بر این که می‌توان بین این اقوال جمع کرد؛ این گونه که می‌شود یک شخص دو نام داشته باشد، همان گونه که برای پیامبر چنین بود. نیز طبق متون شیعی، امام مهدی ﷺ هر دو نام را داراست (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۳).

از سوی دیگر، اختلافات ذکر شده در مورد مهدی، در مورد نام ایشان نیست، بلکه گروه‌هایی که رشید رضا نام می‌برد (رشید رضا، ۱۴۲۳: ج ۹، ص ۴۳۷)، در این که نام مهدی «محمد» است، اتفاق دیدگاه دارند؛ هر چند اختلاف آن‌ها بر سر مصداق مهدی موعود ﷺ است.

### چهارم: عدم تعارض در اصل مهدویت

اگر تعارض بین روایات مهدوی را بپذیریم، این تعارض و اختلاف در جزئیات مرتبط با مهدویت است، نه در اصل مهدویت و بدیهی است اختلاف در جزئیات، در اصل مهدویت که بین روایات متعارض نیز امری مسلم است، خدشه‌ای وارد نمی‌سازد؛ اگرچه اصل مهدویت توسط همین روایات متعارض به دست آید؛ زیرا:

الف) این گونه نیست که در برابر هر روایت که از مهدی یا مباحثی مرتبط با مهدی خبر می‌دهد، حدیث متعارضی وجود داشته باشد؛

ب) حتی اگر بپذیریم همه روایات مهدوی (با هر مضمونی) متعارض می‌باشند؛ اصل مهدویت توسط همین روایات متعارض به دست آمده است. پس در این صورت، در اصل مهدویت خدشه‌ای وارد نخواهد کرد؛ زیرا روایات با تمام اختلاف ادعا شده، از یک حقیقت صحیح خبر می‌دهند؛ به این مضمون که مهدی ﷺ در آخر الزمان در امت پیامبر ﷺ ظهور خواهد کرد. به عبارت دیگر، از مجموع روایات دارای اختلاف، قدر متیقنی می‌توان اخذ کرد و آن، صحّت و حق بودن وجود و ظهور مهدی ﷺ است.

### پنجم: سردرگمی در تحلیل روایات دارای اختلاف

به نظر می‌رسد رشید رضا در تحلیل مهدویت و روایات مرتبط با آن، به نوعی سردرگمی، دچار شده است؛ زیرا از سویی اساس اعتقاد به مهدویت را، ایده‌ای سیاسی ارائه شده توسط مجوس برای از بین بردن قدرت عرب و احیای دوباره سلطنت فارس تحلیل می‌کند (همان: ص ۴۲۰ و ۴۳۶)؛ و از سوی دیگر، آن را جزو اسرائیلیاتی بر می‌شمارد که توسط یهودیانی مانند کعب الاحبار در جامعه نفوذ پیدا کرده است (همان). در عین حال، مصدر روایات مهدوی را نزاع سیاسی معروف شیعه (مسئله امامت و خلافت بعد پیامبر) دانسته (همان: ج ۱۰، ص ۳۵۱) و روایاتی که نسب مهدی را علوی معرفی می‌کند، ساخته و پرداخته شیعه، تحلیل می‌کند. در مقابل، روایات با نسب عباسی را به منظور عقب نماندن عباسیان از علویان در این معرکه عنوان می‌کند (همان: ج ۹، ص ۴۳۸).

### ششم: اقلیت منکران

اکثریت بودن منکران مهدویت که از سوی رشید رضا ادعا شده است (همان، ۱۴۲۳: ج ۹ ص ۴۳۵)؛ صحیح نیست؛ زیرا تأملی اندک در نظریات علمای شیعه و اهل سنت، خلاف آن را اثبات می‌کند؛ یعنی مخالفان مهدویت در اقلیت قرار دارند و معظم علمای فریقین، ضمن اختلافاتی که در زمینه برخی مسائل و اضلاع این عقیده دارند؛ اصل مهدویت را تلقی به قبول کردند.

بن باز هم در تقریظی که بر کتاب عبدالمحسن العباد زده است، مهدویت را امری معلوم معرفی می‌کند که توسط روایات مستفیض، بلکه متواتر نقل شده است (العباد، ۱۴۰۲: ص ۱۳).

عبدالمحسن العباد نیز در جواب سوالی از منکران مهدویت از بین قداما می‌نویسد:

همانا من در بین گذشتگان، غیر از دو نفر [=ابو محمد بن ولید بغدادی و ابن خلدون] نیافتم که منکر احادیث مهدی باشد، یا در آن تردید کند (همان، ص ۶۶).

بستوی نیز بعد بر شماری و معرفی هفده نفر از منکران مهدویت، مقابل آن‌ها را جمهور امت اسلامی می‌داند که احادیث مهدی را تلقی به قبول کرده‌اند (بستوی، ۱۴۲۰: ص ۳۹).

## هفتم: عدم تعارض در روایات مهدوی

از ابن قیم جوزی نقل شده است:

برای صدور حکم به تعارض دو حدیث و آن‌ها را در زمره مختلف الحدیث به شمار آوردن، لازم است هر دو قابلیت احتجاج را داشته باشند؛ اما اگر یکی از آن دو، به هر حال قابل قبول نباشد، این حدیث توانایی معارضه با حدیث قوی را ندارد؛ زیرا در این حالت اثری بر آن مترتب نیست (ابن محمد السید، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۵۰۳).

از این رو: «هر اختلافی، تعارض نیست»، بلکه تعارض عبارت است از تقابل و تدافع دو روایت متساوی الاعتبار که لسان هر کدام دیگری را به کلی نفی کند که هیچ راه جمع یا مرجح سندی و متنی در یکی از آن‌ها وجود نداشته باشد (طاهری و رسی، ۱۳۹۰: ص ۳۶۳).  
به عبارت دیگر، در صورتی می‌توان تعارض بین دو روایت را پذیرفت که هر دو روایت، شرایط حجیت را دارا باشند، و اگر یکی شرایط حجیت را نداشته باشد، مدعی تعارض، ادعای تعارض بین «حجت» و «لاحجت» را مطرح می‌کند که هیچ عاقل منصفی آن را نمی‌پذیرد.  
اختلافات روایات مهدوی هم از این قبیل هستند. ناصرالدین البانی در نقد تعارض ادعایی رشید رضا، بر آن تکیه کرده، می‌نویسد:

به تحقیق، سید در انکار مهدویت به علت دیگری استناد کرده که تعارض است؛ در حالی که این علت دفع [=رد] می‌شود؛ زیرا شرط تعارض، مساوی بودن دو طرف تعارض در قوه ثبوت است [به گونه‌ای که هر دو قدرت اثبات متعلق خود را داشته باشند]؛ اما برپا کردن تعارض بین قوی و ضعیف، چیزی است که هیچ عاقل با انصافی آن را جایز نمی‌شمارد؛ تعارضی که گمان شده است از این قبیل است (فقیه ایمانی، ۱۴۳۱: ص ۶۰۱).

بستوی نیز بعد از ارائه احادیث و آثار ثابت و صحیح نزد خود، تعارض روایات ضعیف را موجب ضرر زدن به روایات و آثار ثابت نمی‌داند؛ زیرا معتقد است هر کدام در جای خود قرار دارد و انسان منصف، صحیح را از ضعیف جدا می‌کند؛ اولی را می‌پذیرد و دومی را رد می‌کند (بستوی، ۱۴۲۰: ص ۳۸۰).

اگر مدعی تعارض، حجیت هر دو را ثابت بداند، باز هم به تساقط و دست کشیدن از هر دو دلیل نوبت نمی‌رسد؛ زیرا در نگاه فریقین با بروز هرگونه تعارض و تضاد ابتدایی بین



روایات، اگر امکان جمع بین آنها ممکن است، باید آن راه را پیمود. در صورت عدم امکان جمع، به مرحله «ترجیح» نوبت می‌رسد که روایت قوی‌تر را بر روایت مقابل آن «مقدم» می‌کنند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ص ۴۳۸ - ۴۳۹ و قرضاوی، ۱۴۱۴: ص ۱۱۳ و ۱۱۷). در واقع در این دو صورت، تعارضی که بین روایات وجود دارد، تعارض واقعی و مستقر نیست، بلکه تعارضی ابتدایی و قابل زوال است.

بنابراین، در صورتی که دو مرحله قبل امکان‌پذیر نبود، به وجود تعارض واقعی و در نهایت «تساقط» و «غیر قابل استناد» بودن روایات حکم می‌شود.

برای توضیح بیش‌تر، نمونه‌ای از روایات متعارض را که رشید رضا در بحث نسب امام مهدی عجل الله فرجه بدان اشاره کرده است، تحلیل می‌کنیم. وی در بیان نمونه تعارض، به اختلاف احادیث از موضوع علوی و فاطمی بودن مهدی عجل الله فرجه یا عباسی بودن ایشان اشاره کرده است. در بین روایات مهدوی با این دوگانگی از لحاظ محتوا برمی‌خوریم؛ ولی روایاتی که از فاطمی و علوی بودن - صراحتاً یا تلویحاً - خبر می‌دهند؛ حتی بر مبنای اهل سنت، بر روایات مقابل که مهدی را از نسل عباس معرفی می‌کنند؛ ترجیح دارند و طبعاً روایات دسته اول باید مقدم شوند که نتیجه آن زایل شدن تعارض ابتدایی موجود است؛ زیرا:

اولاً: چنان که خود رشید رضا در ارائه بحث خود بدان تصریح کرده است؛ روایات علوی و فاطمی بودن، مشهورترند و این «شهرت» بین خاصه و عامه وجود دارد (رشید رضا، ۱۴۲۳: ج ۹، ص ۴۳۵). «شهرت» موجب تقویت و برتری این دسته از روایات بر دسته مقابل خواهد شد؛ اگر چه صرف شهرت بین عامه و خاصه، دلیل بر صحت و یا قوت یک روایت نخواهد شد؛ زیرا همان گونه که سیوطی نقل کرده است، مشهور بر دو قسم است «صحیح» و «غیر صحیح (ضعیف)» و چه بسا روایت مشهوری که فاقد سند است (سیوطی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۷۳)؛ مانند روایت «مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَارِ بَشْرَتِهِ بِالْجَنَّةِ»؛ کسی که مرا به خروج ماه آذار [= صفر] بشارت دهد، او را به بهشت بشارت می‌دهم». ابن جوزی و احمد بن حنبل این روایت را از موضوعات و جعلیات به شمار آوردند که هیچ اصلی برای آن نیست (أبناسی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۴۳۷). با وجود دیدگاه مذکور، این نکته در مورد مسئله مهدویت قابل پذیرش و حتی قابل طرح نیست؛ زیرا این روایات با وجود کثرت و تعدد، در محاورات، یا در کتاب‌های غیر معتبر نقل نشده‌اند؛ بلکه همان گونه که ناصرالدین البانی تصریح می‌کند، در کتاب‌های سنن و در

معاجم و مسانید، مورد توجه قرار گرفته و نقل شده‌اند (فقیه ایمانی، ۱۴۳۱: ص ۶۰۰)؛ کتاب‌هایی همانند سنن ابی‌داود و ابن ماجه و مسند احمد و معجم صغیر و اوسط و کبیر طبرانی که نقل روایات جعلی بسیار، به آنان، حداقل از سوی نویسندگانی همچون رشید رضا، قابل پذیرش نیست.

ثانیاً: کثرت عددی در روایت و یا راویان یک دسته از روایات متعارض و مختلف، در متون اهل سنت به عنوان یکی از «مرجحات» به شمار می‌رود. حازمی آن را اولین «مرجح» ذکر کرده، می‌نویسد:

از چیزهایی که به وسیله آن یکی از دو حدیث [متعارض و مختلف] ترجیح پیدا می‌کند، کثرت عدد در یکی از دو جانب است، که در باب روایت موثر است؛ زیرا نزدیک به تواتری است که موجب علم می‌گردد (الحازمی، ۱۳۵۹: ص ۹).

جلال‌الدین سیوطی و دیگران هم به این مرجح اشاره کرده‌اند (سیوطی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۹۸؛ السبکی، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۲۰۱ و ابن محمد السید، ۱۴۲۴: ص ۵۰۸).

بررسی اجمالی احادیث مرتبط با نسب مهدی عجل‌الله‌فرجه، به این نکته رهنمون می‌سازد؛ احادیثی که مهدی را علوی و فاطمی و از نسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ذکر می‌کند، از احادیث مقابل، به مراتب هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ راویان بیش‌تر هستند. تامل در مرجح بعدی این نکته را روشن می‌سازد.

ثالثاً: از ابن قیم جوزی در بیان مرجحات، نقل شده است: روایتی که راوی آن از اهل و عیال گوینده یا صاحب قصه و یا از نزدیکان وی بوده باشد، بر حدیث مقابل آن، برتری دارد؛ زیرا اهل و عیال و نزدیکان یک فرد نسبت به وی از غیرشان داناترند. بنابراین، خبر آن‌ها مقدم می‌گردد (ابن محمد السید، ۱۴۲۴: ص ۵۰۴). السبکی نیز این مرجح را این‌گونه مطرح می‌کند: «روایت کسی که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزدیک‌تر باشد، مقدم می‌شود» (السبکی، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۲۰۱).

تامل در روایات مهدویت این نکته را روشن می‌سازد، روایاتی که نسب علوی و فاطمی برای مهدی عجل‌الله‌فرجه بیان می‌کنند، از این جهت هم بر روایات مقابل برتری دارند؛ زیرا در سلسله اسناد روایات مذکور، راوی‌ای که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند، عبارت است از: امیر المومنین علیه‌السلام که روایت‌های متعددی از ایشان نقل شده است (ابن حماد، ۱۴۱۷: ص ۲۶۱، ۲۶۲ و ۲۶۶؛ ابن

ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۵۱۳؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۴۴۴؛ ابن ماجه، ۱۴۳۰: ج ۵، ص ۲۱۳؛ ابی داود، ۱۴۳۰: ج ۶، ص ۳۴۱؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۵۶؛ دانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۱۰۵۹ و متقی هندی، ۱۹۸۹: ج ۱۴، ص ۶۸۲) و ام سلمه (ابی داود، ۱۴۳۰: ج ۶، ص ۳۴۱؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ص ۲۶۷؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۴، ص ۶۰۰ و دانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۱۰۴۹ و ۱۰۵۷) و عایشه (ابن حماد، ۱۴۱۷: ص ۲۶۳) و امام حسین علیه السلام (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ج ۱۹، ص ۴۷۵ و متقی هندی، ۱۹۸۹: ج ۱۲، ص ۱۹۸) که از خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده‌اند و همچنین عبدالله بن مسعود (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۵۱۳؛ ابن ماجه، ۱۴۳۰: ج ۵، ص ۲۰۹ و ۲۱۰؛ ابی داود، ۱۴۳۰: ج ۶، ص ۳۳۵؛ ترمذی، بی تا: ج ۴، ص ۵۰۵ و دانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۱۰۳۹، ۱۰۴۰ و ۱۰۵۴) و ابی سعید خدری (ابن راشد، ۱۴۰۳: ج ۱۱، ص ۳۷۱ و ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ص ۲۳۶؛ دانی، ۱۴۳۰: ج ۵، ص ۱۰۴۸ و حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۴، ص ۶۰۰) و حذیفه بن یمان (طبری، ۱۴۱۶: ص ۳۷۷) که از اصحاب خاص نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمرده می‌شدند.

اما روایاتی که از عباسی بودن مهدی علیه السلام خبر می‌دهند، اغلب آن‌ها از ابن عباس نقل شده‌اند (ابن حماد، ۱۴۱۷: ص ۲۶۲؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۵۱۳؛ ابن حنبل، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۹۶۶؛ دانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ابن جوزی، ۱۴۰۱: ج ۲، ص ۳۷۵). ابن عباس هر چند جزو بزرگان صحابه به شمار می‌رود؛ در اتصال بیش‌تر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به درجه امیرالمومنین علیه السلام و عبدالله بن مسعود و ابی سعید خدری و عایشه و حذیفه بن یمان نمی‌رسد؛ زیرا این افراد بیش‌تر از ابن عباس محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را درک کردند. ابن عباس تنها سی ماه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را درک کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۳۳۱).<sup>۱</sup>

رباعاً: روایاتی که مهدی علیه السلام را از بنی‌العباس معرفی می‌کنند، دو دسته هستند:

الف) روایاتی که به صراحت خبر می‌دهند، مهدی از نسل عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، از عثمان بن عفان و بدین گونه نقل شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مهدی از

۱. در مورد عباسی بودن مهدی علیه السلام به غیر از ابن عباس روایات معدودی از کعب دیده می‌شود (ابن حماد، ۱۴۱۷: ص ۲۶۵ و ابن عساکر، ۱۹۹۵: ج ۵۳، ص ۴۱۳) و تک روایتی از عثمان بن عفان (ابن جوزی، ۱۴۰۱: ج ۲، ص ۳۷۳ و ابن عساکر، ۱۹۹۵: ج ۵۳، ص ۴۱۴) و ابی سعید خدری (متقی هندی، ۱۹۸۹: ج ۱۲، ص ۲۷۰) و عمار یاسر (ابن جوزی، ۱۴۰۱: ج ۲، ص ۳۷۵).

فرزندان عمویم عباس است (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ج ۵۳، ص ۴۱۴ و ابن جوزی، ۱۴۰۱: ج ۲، ص ۳۷۳). در همین مضمون است روایتی که بر اساس آن پیامبر ﷺ در حق عباس و فرزندان وی این گونه دعا می‌کند: «ای عمو! آیا نمی‌دانی مهدی از فرزندان توست؟!» (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ج ۲۶، ص ۲۹۸). بستوی هر دو روایت را موضوع و ساختگی معرفی می‌کند (بستوی، ۱۴۲۰: ص ۱۴ و ۴۸).

ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر ﷺ به عباس فرمود: «ای ابا الفضل! همانا خداوند به وسیله ما این امر را آغاز کرد و به وسیله ذریه تو آن را ختم می‌کند» (اصبهانی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۳۱۵) و در همین مضمون است روایتی که ابن جوزی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که ختم اسلام را به وسیله جوانی از نسل عباس متذکر می‌شود (ابن جوزی، ۱۴۰۱: ج ۲، ص ۳۷۵).

ب) روایاتی از ابن عباس که با تعبیر «منا» مهدی را از آنان معرفی می‌کند. بیش‌تر این روایات با تعبیری این‌گونه وارد شده‌اند: «منا السفاح و منا المنصور و منا المهدی» برخی مانند بستوی، مراد از این سه شخص را سه خلیفه اول عباسی معرفی می‌کند، که زمانشان گذشته است (بستوی، ۱۴۲۰: ص ۲۱۲). روایتی از ابن عباس نقل شده است که می‌تواند شاهد ادعای بستوی قرار بگیرد: ابن عباس از مادرش، ام الفضل نقل می‌کند که پیامبر ﷺ به پدرش عباس فرمود:

... زمانی که سال ۱۳۵ بیاید، این امر برای تو و فرزندان خواهد بود. از ایشان است

سفاح و منصور و مهدی (ابن جوزی، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۲۹۱).

برخی مانند ابن کثیر، مراد از مهدی را در این روایات، غیر از مهدی عباسی، سومین خلیفه بنی‌العباس معرفی می‌کنند؛ چنان‌که سفاح را هم غیر از سفاح، اولین خلیفه عباسی می‌دانند (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ج ۶، ص ۲۷۸).

#### نکته

۱. بستوی در بین روایاتی که مهدی را عباسی معرفی می‌کند، تنها یک روایت را دارای سند «حسن» معرفی می‌کند که جزو دسته دوم به شمار می‌رود. بر اساس این روایت سعید بن جبیر از ابن عباس چنین نقل می‌کند: «منا ثلاثة منا السفاح و منا المنصور و منا المهدی» (ابن ابی‌شیبه، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۵۱۳؛ ابن حنبل، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۹۶۶؛ دانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۱۰۴۲ و ابن عساکر، ۱۹۹۵: ج ۵۳، ص ۴۱۳).



۲. اگر مراد از روایات دسته دوم را مانند ابن کثیر تفسیر کنیم، می‌توان بین این روایات و روایاتی که مهدی علیه السلام را علوی و فاطمی معرفی می‌کنند؛ جمع کرد و تنافی بین آن دو را از بین برد؛ به این شکل که مراد از کلمه «منا» در بیان ابن عباس، بنی‌المطلب، یا بنی‌هاشم باشد. دلیل بر این جمع، روایاتی از ابن عباس است که در مورد مهدی علیه السلام می‌گوید: «منا اهل‌البیت» (ابن حماد، ۱۴۱۸: ص ۲۶۲ و متقی هندی، ۱۹۸۹: ج ۱۴، ص ۵۸۵). همچنین روایاتی که از وی در مورد آغاز و ختم امر ولایت، نقل شده است. در سنن دانی از ابن عباس دو روایت در این مضمون نقل شده است؛ مانند این روایت:

اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، هر آینه خداوند به وسیله ما این امر را ختم خواهد کرد؛ همان گونه که [این امر را به وسیله ما] آغاز کرد و به وسیله ما ختم می‌شود (دانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۱۰۴۳). به همین مضمون است روایتی که ابن حماد به سند خود از ابن عباس نقل می‌کند (ابن حماد، ۱۴۱۸: ص ۲۶۶).

### نتیجه گیری

تعارض موجود در روایات مهدوی، ابتدایی و قابل زوال است و دوام و پایداری برای آن وجود ندارد. تعارض ادعایی از سوی رشید رضا و دیگران، از منظر فریقین و حتی طبق مبانی آن‌ها قابل قبول نیست؛ زیرا روایاتی که در مورد مهدویت وارد شده است، حتی روایات موجود در منابع اهل سنت، دارای تعارض مستقر و پایدار نیستند، بلکه تعارضاتی که وجود دارد، تعارضات ابتدایی و قابل زوال هستند.

برآیند روایات مهدوی این است که مهدی علیه السلام نامش هم‌نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمومنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام است. آن حضرت در آخرالزمان به اذن خدا قیام می‌کند و جهانی را که پر از ظلم و ستم شده است، به سوی عدل و قسط سوق می‌دهد و این، همان مؤلفه و آموزه اساسی مشترک بین فریقین است که دارای شهرت بسزایی است. در مقابل روایات مذکور، روایاتی که در مقابل مهدی علیه السلام را از نسل عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی و یا نام دیگری برای آن حضرت علیه السلام بیان می‌کنند؛ یا قابل جمع‌اند با روایاتی که مهدی علیه السلام را علوی و فاطمی معرفی می‌کنند و یا در صورت عدم امکان جمع، تاب مقابله و تعارض با روایات مقابل خود را ندارند و طبعاً از اعتبار ساقط می‌شوند.



## منابع

### قرآن كريم.

١. ابن ابي شيبه، ابوبكر عبدالله بن محمد (١٤٠٩ق). *المصنف*، تحقيق: كمال يوسف الحوت، رياض، مكتبة الرشد.
٢. ابن اثير، ابوالساعات المبارك بن محمد الجزري (١٣٩٢ق). *جامع الاصول فى احاديث الرسول*، تحقيق: عبدالقادر الارنوط، مكتبة الحلواني دمشق، مكتبة دار البيان، بيروت.
٣. ابن امير الحاج، محمد بن محمد (١٤١٧ق). *التقرير و التحرير فى علم الاصول*، بيروت، دار الفكر.
٤. ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمن بن على (١٤٠١ق). *العلل المتناهية فى الاحاديث الواهية*، تحقيق: ارشاد الحق الاثرى، باكستان، اداره علوم اثرية.
٥. ابن حبان، ابوحاتم محمد بن حبان التميمي (١٤١٤ق). *صحيح ابن حبان*، شعيب الارنوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، لبنان.
٦. ابن حماد المروزي، نعيم (١٤١٨ق). *الفتن*، تحقيق: ابن سيد الشورى، مجدى بن منصور، بيروت، دار الكتب العلمية.
٧. ابن حنبل الشيباني، ابوعبدالله احمد بن محمد (١٤٠٣ق). *فضائل الصحابة*، تحقيق: محمد عباس، وصى الله، لبنان، مؤسسة الرسالة.
٨. \_\_\_\_\_ (١٤١٦ق). *مسند احمد*، تحقيق: احمد محمد شاكر، قاهره، دار الحديث.
٩. ابن راشد الازدى، معمر بن ابي عمرو (١٤٠٣ق). *الجامع*، تحقيق: حبيب الرحمن الاعظمي، باكستان، مجلس علمي، بيروت، المكتب الاسلامي.
١٠. ابن عساکر، على بن الحسن (١٩٩٥م). *تاريخ مدينة دمشق*، تحقيق: ابوسعيد عمر بن غرامة العمرى، بيروت، دار الفكر.
١١. ابن كثير القرشى الدمشقى و ابوالفداء اسماعيل بن عمر (١٤٠٨ق). *البداية و النهاية*، تحقيق: على شيرى، بيروت، دار احياء التراث العربى.
١٢. ابن ماجه القزوينى، محمد بن يزيد (١٤٣٠ق). *سنن ابن ماجه*، تحقيق: شعيب الارنوط، محمد كامل، قره بللى، عادل مرشد، بيروت، دار الرسالة العالمية.
١٣. ابن محمد السيد، جمال (١٤٢٤ق). *ابن قيم الجوزية و جهوده فى خدمة السنة النبوية و علومها*، مدينه، عمادة البحث العلمى بالجامعة الاسلامية.
١٤. ابناسى، ابو اسحاق ابراهيم بن موسى (١٤١٨ق). *الشد الفياح من علوم ابن الصلاح*، تحقيق: صلاح فتحى هلال، رياض، مكتبة الرشد.

١٥. ابي داود السجستاني، سليمان بن الاشعث (١٤٣٠ق). *سنن ابي داود*، تحقيق: شعيب الارنؤوط، محمد كامل قره بللي، بيروت، دار الرسالة العالمية.
١٦. اصفهاني [اصفهاني]، ابونعيم، احمد بن عبدالله (١٤٠٥ق). *حلية الأولياء و طبقات الأصفياء*، بيروت، دار الكتاب العربي.
١٧. اكيرنژاد، مهدي (١٣٨٦). *بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت*، قم، بوستان کتاب.
١٨. الباني، ناصرالدين (بي تا). *فتاوى العلامة محمد ناصرالدين الالباني*، بي جا، مجلة الاصاله.
١٩. آخوند خراساني، محمد كاظم (١٤٠٩ق). *كفاية الاصول*، قم، موسسه آل البيت عليه السلام.
٢٠. بستوى، عبدالعليم عبدالعظيم (١٤٢٠ق). *الموسوعة فى احاديث المهدي الموضوعه و الضعيفه*، دار ابن حزم، بيروت، المكتبة المكية.
٢١. \_\_\_\_\_ *المهدي المنتظر فى ضوء الاحاديث و الآثار الصحيحة*، دار ابن حزم، بيروت، المكتبة المكية.
٢٢. ترمذى السلمى، ابو عيسى محمد بن عيسى (بي تا). *الجامع الصحيح سنن الترمذى*، تحقيق: احمد محمد شاکر، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٢٣. حازمى همدانى، ابو بكر محمد بن موسى (١٣٥٩ق). *الاعتبار فى الناسخ و المنسوخ من الآثار*، حيدر آباد، دائرة المعارف العثمانية.
٢٤. حاكم نيشابورى، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (١٤١١ق). *المستدرک على الصحيحين*، تحقيق: عطا، مصطفى عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٥. داني، ابو عمرو عثمان بن سعيد (١٤١٦ق). *السنن الواردة فى الفتن و غوائلها و الساعة و اشراطها*، تحقيق: رضاء الله بن محمد ادريس المباركفورى، رياض، دار العاصمة.
٢٦. رشيد رضا، سيد محمد (١٣١٥ق)، *مجلة المنار*، جلد ١، قاهره، الزهراء.
٢٧. \_\_\_\_\_ (١٣٥٤ق). *مجلة المنار*، جلد ٣٥، قاهره، الزهراء.
٢٨. \_\_\_\_\_ (بي تا). *الخلافة، قاهرة، الزهراء للاعلام العربى*.
٢٩. \_\_\_\_\_ (١٤٢٣ق). *تفسير القرآن العظيم (تفسير المنار)*، تحقيق: سمير مصطفى رباب، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٣٠. زرکلى الدمشقى، خيرالدين بن محمود (٢٠٠٢م). *الاعلام*، بي جا، دار العلم للملايين.
٣١. ذهبى، محمد بن احمد (١٤١٣ق). *سير أعلام النبلاء*، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٣٢. سبحانى، جعفر (١٤١٨ق). *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم، موسسه امام صادق عليه السلام.
٣٣. سبكى، عبدالوهاب بن على (١٤١١ق). *الاشباه و النظائر*، بيروت، دار الكتب العلمية.
٣٤. سلطاني رنانى، مهدي (تابستان ١٣٨٦). *تحليلى انتقادى بر دیدگاه‌های رشید رضا و احمد امين در باب احاديث مهدویت*، فصلنامه انتظار موعود، شماره ٢١.

٣٥. سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن (بي تا). *تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي*، رياض، مكتبة الرياض الحديثة.
٣٦. طبراني، ابو القاسم سليمان (١٤١٥ق). *المعجم الاوسط*، تحقيق: طارق بن عوض الله ابن محمد، عبدالمحسن بن ابراهيم الحسيني، قاهره، دار الحرمين.
٣٧. طبراني، سليمان بن احمد (١٤٠٤ق). *المعجم الكبير*، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، موصل، مكتبة العلوم و الحكم.
٣٨. طبري، ابو جعفر محمد بن جرير (١٤١٦ق). *تهذيب الآثار*، تحقيق: علي رضا بن عبدالله ابن علي رضا، دمشق، دار المامون للتراث.
٣٩. \_\_\_\_\_ (١٤٠٧ق). *تاريخ الامم والملوك*، بيروت، دار الكتب العلمية.
٤٠. عباد، عبد المحسن بن حمد (١٤٠٢ق). *عقيدة اهل السنة و الاثر في المهدي المنتظر*، مدينه، مطابع الرشيد.
٤١. عوده، سلمان (بي تا). *دروس للشيخ سلمان العوده*، بي جا، بي نا.
٤٢. فقيه ايماني، مهدي (١٤٣١ق). *الامام المهدي عند اهل السنة (مقاله حول المهدي از ناصرالدين الباني در مجله تمدن اسلامي)*، قم، مجمع جهاني اهل البيت.
٤٣. قرضاوي، يوسف عبدالله، (١٤١٤ق). *كيف نتعامل مع السنة النبوية*، المنصوره، دار الوفاء.
٤٤. متقي هندي، علي بن حسام الدين (١٩٨٩م). *كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال*، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٤٥. متولي، تامر محمد محمود (١٤٢٥ق). *منهج الشيخ محمد رشيد رضا في العقيدة*، قاهره، دار ماجد عسيري.

